



پسج دانشجویی دانشکده علوم قرآنی شیراز

السلام عليك يا سيدتنا رفته عليك النصار واليه رجعنا الله وبركاته
السلام عليك يا فتى امير المؤمنين علي بن ابي طالب السلام عليك
يا فتى لي الله السلام عليك يا ائمة لي الله السلام عليك يا فتى
السنين الشجرة السلام عليك ائمة الصديقين الشجرة السلام
عليك ائمة الرضا والرضا السلام عليك ائمة القضاة السلام
عليك ائمة الزكاة الفاضلة السلام عليك ائمة الظلمة البغاة



جمعه خونین شهر یور

صفحه ۸

جمعه خونینی که در یک سو جبهه ظلمت و سوی دیگر مکتب نور ایستاده بود

گوشه ای از قیام عاشورایی امام سجاد (ع)

صفحه ۱۶

اگرما امروز واقعه کربلا را شفاف می بینیم، ثمره اهتمام و زحمات این امام همام است

دانشجوی تراز انقلاب اسلامی

صفحه ۱۳

رهبر معظم انقلاب: دانشجویان دانشگاهی قشر برگزیده ای جامعه هستند

وقایع شرق ایران

صفحه ۴

اعتقاد دارم شرایط پنجشیر شرایطی نیست که بتوانند از طریق اون طالبان روسا قاطع کنند

چهلمین شماره نشریه بسیج دانشجویی مضماری
شهریورماه ۱۴۰۰

صاحب امتیاز

بسیج دانشجویی دانشکده
علوم قرآنی شیراز

مدیر مسئول

محمدامین علیدادی

سر دبیر

زهرا رنجبر

ویراستار

زهرا رنجبر

طراح جلد

زهرا عبدیان

صفحه آرا

زهرا رنجبر

شناسنامه



فهرست

وقایع شرق ایران

۴

جمعه خونین شهریور

۸

کسب و کار ماه

۹

افتخار آفرینان ماه

۱۰

از ما که گذشت

۱۱

دانشجوی تراز انقلاب اسلامی

۱۳

ما اسیریم یا زینب (س)؟

۱۴

نازدانه اباعبدالله (ع)

۱۵

گوشه‌ای از قیام عاشورایی امام سجاد (ع)

۱۶

حرف نرنی لالی!

۱۸

گزارش خبری هیأت محرم

۱۹

گزارش تصویری هیأت خانگی خدام الزهرا (س)

۲۰

ز گهواره تا گور

۲۲

گنج ثمین

۲۳

رویای یک دیدار

۲۳

اسطوره‌های شهریورماه

۲۴

هیأت تحریریه:

علیرضا سیلانی - سکینه شیوانی - سیده اسما دوگوهر - علی روائی - علی حسین زاده - فاطمه شیرعسکرپور - رقیه صفائیان
سجاد واعظپور - ریحانه رزم‌آرا - فاطمه روزبھانی - یاسین صالحی‌نژاد - زهرا کامیابی - سیده فاطمه حسینی - زهرا رنجبر

وقایع شرق ایران

مصاحبه

سیدجواد صالحی عضو هیئت علمی دانشکده حقوق دانشگاه شیراز و متخصص مسائل خاورمیانه بوده و حدود سه‌دهه است روی این موضوع فعالیت میکنند.

مصاحبه‌کننده: علیرضا سیلانی، دانش‌جوی کارشناسی علوم قرآن و حدیث

مضمار: لطفاً ابتدا درمورد کلیت طالبان توضیح مختصری بفرمایید.

عرض سلام و ادب خدمت شما و خوانندگان محترم نشریه

در خصوص موضوع طالبان که امروز سوژه داغ خبرگزاری‌هاست؛ باید یک کالبدشکافی تاریخی کرد. طالبان برآمده از نزاع تاریخی اقوام و طوایف افغانی، علیه مداخلات شوروی سابق در این کشور است. رقابت قدرت‌های بزرگ خارجی در طول جنگ سرد، مبارزه‌ای بی‌امان برای دست‌اندازی به مناطق مهم و استراتژیک جهان را به راه انداخته بود و افغانستان یکی از قربانیان این کارزار است؛ به قدرت رسیدن کمونیست‌ها در افغانستان و تداوم ناآرامی‌ها، بهانه لشکرکشی روس‌ها به این سرزمین تاریخی و بلاخیز بود. آمدنی که شکست بزرگی را در پرونده مسکو ثبت کرد و نیز لکه‌ننگی در کارنامه زمامداران مسکو شد. اگر ادعای تاریخی تحلیل‌گران و مورخین را بپذیریم که افغانستان، گورستان ابرقدرت‌هاست، سخنی به‌گرافه نیست؛ چراکه حداقل در سده اخیر، شکست بریتانیا، شوروی و اخیراً ایالات‌متحده آمریکا با هزینه زیاد اتفاق افتاده است. بعد از خروج شوروی از افغانستان ما شاهد به‌قدرت رسیدن رهبران جنگ و فرماندهان محلی مقاومت علیه اشغال‌گران روس هستیم. دوره‌ای که جنگ قدرت مناطق، مذاهب و قومیت‌ها جای‌گزین مداخله خارجی گردیده است. در این اثنا طالبان نیز سر برمی‌آورد. یعنی حدود سال‌های ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۴ زمزمه تشکیل گروهی متشکل از طلبه‌های دینی در مدارس تحت حمایت عربستان در پاکستان بر سر زبان‌ها می‌افتد. شعار آن‌ها را اجرای شریعت

اسلامی و مقابله با آنچه شر و فساد در افغانستان است، می‌خوانند. در این حال و هوا دوران گذار در افغانستان حاکم میشه و مبارزه رهبران جهادی در افغانستان به این‌جا ختم میشه که نهایتاً طالبان از بینش ظهور می‌کنه و در سال ۱۹۹۶ این‌ها موفق میشن کابل رو تسخیر بکنند. پس به‌طورکلی طالبان نیروهای مذهبی و به‌عبارتی با ریشه‌های روستایی و پشتونی بودند که از اول در مدارس مذهبی پاکستان با حمایت مالی عربستان سعودی و حمایت سیاسی-نظامی پاکستان کشف‌ونما پیدا کردن و توانستند قدرت سیاسی رو در افغانستان بعد از خروج اتحاد جماهیر شوروی به‌دست بگیرن. این نیروها بعد از این‌که قدرت رو بدست گرفتند، اندیشه شریعت خودشون رو معرفی کردند و یک چهره بسیار خشنی از خودشون به‌نمایش گذاشتند؛ یعنی این ظهور طالبان در افغانستان در اون وهله یک نمادی است از خشونت، توحش، زن ستیزی و... در قالب مردانی سیاه‌پوش که هیچ نسبتی با عقلانیت نداشته و صرفاً به انجام وظایف الهی خودشون فکر می‌کردند تا اسلام رو پیاده کنند و به‌همین دلیل تمام اصول متعارف رو زیر پا می‌گذاشتند؛ و به‌همین خاطر دنیا رو علیه خودشون برانگیختن و اگر بخوام مثال بزنم طالبان اون زمان از نظر تابلو ذهنی مثل داعش بود.

مضمار: این‌که گفته می‌شود طالبان از عملکرد گذشته خود پشیمان شده است، واقعیت دارد؟

ما طالبان رو در دوتا قاب باید نگاه کنیم: قاب طالبان قدیم هست که تقریباً هیچ

نسبتی بین طالبان و اندیشه‌های مدرن و حقوق گروه‌ها وجود ندارد و سعی داره در قالب اندیشه امیرالمؤمنینی به شیوه سخت‌گیرانه همه چیز را دنبال کند اما حادثه ۱۱ سپتامبر سبب شد اون هیمنه ایالات‌متحده آمریکا شکسته بشه و نهایتاً آمریکایی‌ها دیدند که یک سازمان ایدئولوژیک رو که با هدف زدن **مارکسیسم** و زدن افغانستان شکل گرفته بود؛ اما حالا شده موی دماغ خودشون. این‌ها سعی کردند با طالبان مبارزه کنند این مبارزه با حادثه ۱۱ سپتامبر سبب شد که آمریکایی‌ها به بهانه‌ی این‌که طالبان باید حامل نقشه این انفجار - که آقای بن لادن هست- رو تحویل ما بدن اما طالبان امتناع کرده و گفتند: این مخالف ارزش‌های میزبانی و سنتی ماست و ما این‌کار رو نمی‌کنیم و آمریکا حمله کرد و باعث شد طالبان ساقط بشه. از اون زمان تا به امروز که بیش از ۲۰ سال می‌گذره طالبان از قدرت به حاشیه رونده شد و یک زندگی مجدداً ملیشیایی و با حضور در کوه‌ها، بازگشت به بسیج نیروهاشون در مدارس از طریق کارهای انفجاری جنگ‌های غیرمستقیم رو دنبال کردند و امروز بعد از بیست‌سال به‌جایی برگشتیم که نقطه اول هست. حالا این‌که این طالبان با اون طالبان بیست‌سال پیش یکی هست طبیعتاً دوتا روایت مطرح میشه: روایت اول کسانی هستند که اعتقاد دارند طالبان از حوادث و واقعیت‌ها درس عبرت گرفته و زبان بین‌الملل رو می‌فهمه و تعاملات رو آموخته و از اون‌طرف می‌دونه که افغانستان فعلی و نسل جدید





با افغانستان قدیم و نسل قدیم یکی نیست که به شیوه‌ی تسلیم و تبعیت بخوان حرکت کنند. خب این‌ها باورشون اینه که طالبان روشش رو تغییر داده. گروه دوم بر این باور هستند که طالبان اگرچه در عرصه‌های بین‌المللی سعی می‌کنه که خودش رو با تغییر رویکرد نشون بده اما همه این‌ها تلاش‌هایی هست برای اصلاح ویتزین خودش و کاستن از حساسیت‌های منطقه و همراه کردن مردم ولایت‌هایی که دچار سرگردانی هستند و جذب نیروهایی که نسبت به فساد و دولت‌های این بیست‌سال معترض هستند و این‌ها اعتقاد دارند که یک شیوه تاکتیکی هست و طالبان یک هسته سخت دارند که اون ریشه‌های وهابی داره؛ و این ریشه‌ها به راحتی قابلیت انعطاف ندارند و نمی‌تونن از اون سخت‌گیری‌هاشون عدول کنند. و من شخصاً طرفدار دیدگاه دوم هستم. و اگر تلطیفی اتفاق افتاده باشه در وجوهی هست که به اون هسته سخت آسیب نزنه.

مضممار: از نظر حضرت‌عالی طالبان به کدام‌یک از کشورهای موجود نزدیک‌تر است؟

طالبان از نظر حمایت امنیتی و نظامی بخشی زیادی از حمایتش از طریق پاکستان هست و به تبع اون عربستان و قطر. البته طبیعی است که کشورهای دیگه مثل ایران، چین و روسیه هرکدوم حوزه‌های نفوذ خاص و حساسیت‌های خاص خودشون رو در افغانستان دنبال می‌کنند.

اما جبهه اصلی حمایت از طالبان رو باید جبهه پاکستان و عربستان در نظر گرفت.

مضممار: آیا طالبان توانایی مدیریت کشور افغانستان را دارد؟

طالبان نسبتی با اندیشه مدرن نداره و در **حوزه تکنوکراتی**، در **حوزه بروکراسی** و در حوزه مدیریت فاصله زیادی داره و الان هم در عزل و نصب‌هاش افرادی رو به کار می‌گیره که هیچ آموزش و تخصصی ندارند و خیلی از بنگاه‌های خدماتی و تاسیساتی جز در بخش‌های اضطرار مثل بیمارستان‌ها یا سکوت اختیار کرده یا گفته فعلاً تعطیل کنید. تا بعد ببینیم چه کار خواهیم کرد؟ من اعتقاد دارم اگر طالبان نخواد ارتباط منطقه‌ای خودش رو در حوزه نظام منطقه‌ای و بین‌المللی تعریف کنه و نخواد با بدنه بروکراسی - که بخش اعظمش امروز تحصیل‌کنندگان منطقه مثل ایران و ترکیه و جاهای دیگه هست - برقرار کنه مطمئناً نمی‌تونه یک حکمرانی دقیقی ارائه بده و بعد از مدتی یا مردم مهاجرت خواهند کرد یا شاهد درگیری‌های داخلی و ناکارآمدی‌ها خواهیم بود.

مضممار: آیا امکان بازگشت آمریکا به افغانستان وجود داره؟

طبیعی است که در مصاحبه سخن‌گوین طالبان اظهار امیدواری کرده بودند که بتونن با آمریکا همکاری داشته باشند آمریکایی‌ها طبیعی است که اختلاف زیادی با طالبان داشتن اما این اختلافات هیچ‌گاه مانع مذاکره و ارتباط بین اون‌ها

برای مقابله نداشتند. نیروهای مقاومت بومی یا قصد جدی نداشتند یا غافل‌گیر شدند از طریق اطلاعات غلطی که به اون‌ها داده می‌شد.

در این خصوص دو دیدگاه مطرحه:

دیدگاه اول این‌که نیروهای نظامی و ارتشی که طالبان با پول خریدن، که این نظر به نوعی نادیده گرفتن اراده مردم یک کشور هست.

دیدگاه دوم اعتقاد داره که در نتیجه فساد دولت در این بیست‌سال و شکاف طبقاتی و ناتوانی دولت در اجرای امنیت فراگیر، مردم ناامید شدند و وقتی دیدند که طالبان داره با آمریکا مذاکره می‌کنه خودبه‌خود به عنوان یک پالس تلقی کردند که نباید مقاومت کنند و آمریکایی‌ها نظرشون بر این است که طالبان بیاد و در نتیجه مردم سکوت کنند و یا در انتخاب بین جنگ و بی‌ثباتی حداقل امنیت طالبانی رو تن بدن.

من در کنار این دیدگاه سیاه و سفید یک متغیر سومی باید اضافه کنم و اون هم اختلافی بود که ساختار دولت بین رییس‌جمهور و معاون اجرایی و ولایت‌ها - رییس‌جمهور برای عدم بکارگیری این نیروهای موجود در دولت و انحصار در تصمیم‌ها - داشت و موجب شد حتی بخش‌هایی که می‌توانستند مقاومت کنند، مثل مزار شریف، در یک بن‌بست قرار بگیرند و نتونن هیچ عکس‌العملی از خودشون نشون بدن.

اما در مورد میزان همراهی مردم با طالبان باید تا زمان تشکیل دولت صبر کرد که اگر همراهی مردم باشه یک دولت جدید و بی‌تنش مشاهده می‌کنیم و اگر نه این عدم همراهی با درگیری‌ها خودش رو نشون خواهد داد.

مضممار: از نظر حضرت‌عالی چه آینده‌ای پیرامون اعضای دره پنجشیر وجود دارد؟

زیست سیاسی برای کشورهای بحران‌زده اصولاً در ارتباط با خدمات بیرونی معنا پیدا می‌کنه به‌عنوان نیروی پیش‌تیبان، مثلاً امروز طالبان خودش رو در ارتباط با نیروهای پاکستان تعریف می‌کنه. حالا در ارتباط با این وابستگی بگیرم

خوب هست یا بد من می‌گم خیلی بده؛ چون استقلال رو می‌گیره اما در مورد این‌که آیا چاره‌ی دیگری هست؟ من می‌گم چاره‌ای نیست. این‌که آیا احمد مسعود در شرایط فعلی این کاری که داره انجام می‌ده درسته یا نادرسته من عرض می‌کنم از سر اجبار هست و اگر بتونه پایگاه‌های داخلی رو گسترش بده یا منابع داخلی داشته باشه مطمئناً این‌کار رو انجام خواهد داد. اعتقاد دارم شرایط پنجشیر شرایطی نیست که بتونند از طریق اون طالبان رو ساقط کنند چون یک منطقه‌ی جغرافیایی بسیار محدوده که اگر حمایت نشه بعد از قطع غذا طی ۶ ماه همه تسلیم خواهند شد. چون بحث تسلیحات و غذا و... هست. اگر ایشون بتونه حمایت‌های منطقه‌ای و جهان رو کسب کنه امید به این‌که صدش به جایی برسه هست. اما من خودم با توجه به موضع‌گیری‌های ایشون عرض می‌کنم که بیش از این‌که امروز درصدد مبارزه با طالبان باشه درصدد ایجاد یک دولت صلح‌جو و فراگیر در افغانستان هست. این‌که با این منابع و امکانات صدش به جایی خواهد رسید؟ عرض می‌کنم خیر.

مضممار: ارتباط ایران با طالبان در چه میزان باید باشد و آینده این ارتباط را چه‌طور پیش‌بینی می‌کنید؟

من شخصاً اعتقاد دارم مواضع سیاست‌خارجی ایران به‌هیچ‌وجه نباید متمرکز بر گروه‌ها باشه. ایران سیاست‌خارجی خودش رو باید براساس اندیشه منابع‌ملی در ارتباط با کشور افغانستان در نظر بگیره. و شاخصه‌های این امر هم باید فراگیر باشه. یک ارتباط مبتنی بر هم‌جواری با همه گروه‌ها، داشتن یک روابط متقابل جهت حفظ امنیت مرزی. این دولتی که شکل می‌گیره بخشیش طالبان هستند چون در اون‌جا شیعیان، تاجیک‌ها،

پشتوها و.. داریم و این طیف گسترده باید یک حضوری در ساختار دولت داشته باشند. اون‌وقت اگر طالبان در شکل دولت ملی این دغدغه‌ها رو پاسخ گفت، خب ایران باید طبق اون روابطش رو تنظیم کنه همان‌طور که اروپایی‌ها هم گفتن باید ابتدا عملکرد دولت طالبان رو ببین، چون معتقدن طالبان حرف می‌زنه و باید عمل کنه. اگر طالبان حمایت همگانی داشته باشه و بتونه دغدغه‌های ایران رو پاسخ بده، طبیعی است که می‌تونیم با وجود رفتارهای گذشته‌ی طالبان باهاش کار کنیم. و این عرصه نفوذ زبانی مذهبی ایران در افغانستان نباید به بهانه هم‌کاری با طالبان آسیب ببینه.

مضممار: افغانستان قبل از حکومت طالبان با افغانستان بعد از حکومت طالبان، چه تفاوت‌هایی (اعم از خوب یا بد) دارد یا خواهد داشت؟

در افغانستان قبل از طالبان در بحث گسترش نظام‌های آموزشی، در مسئله‌ی مربوط به توان‌مندی زنان و آزادی احزاب و رسانه‌ها، در بحث دیده‌شدن زنان در قانون اساسی و میدان‌دادن به آن‌ها گام‌های زیادی برداشته شد. اما با حضور طالبان اون آزادی‌های قبلی در حوزه رسانه و دانشگاه و در بحث‌های مربوط به آزادی‌های سیاسی و اجتماعی نخواهیم داشت و اندیشه طالبان مبتنی بر یک‌سری از خط قرمزهاست که این‌ها خیلی از دست‌آوردهای دولت ۲۰ ساله رو پشت چراغ قرمز نگه خواهد داشت. در بحث امنیت هم با اوضاع این چندروزه که طالبان اومدن نشون داد که این توان‌مندی برای طالبان وجود ندارد و مطمئناً فعالیت جریان‌های افراطی و داعشی افزایش خواهد یافت. اما این‌که طالبان توانایی برخورد با این‌ها رو خواهد داشت یا خیر در آینده مشخص می‌شود.

جمعه خونین شهر یور

نویسنده: سکینه شیوانی دانش‌جوی کارشناسی علوم قرآن و حدیث | یادداشت

کسب‌وکار ماه

مصاحبه‌کننده: سیده اسما دوگوهر دانش‌جوی کارشناسی تربیت بدنی | گفت‌وگو

وی خاطرنشان کرد، عزیزان هر کاری اولش سختی‌های خاص خودش رو داره اما باید همت و توکل داشت. همان‌جا که شاعر می‌فرماید:

همت بلند دار که مردان روزگار

با همت بلند به جای رسیدند.

یکی از زیباترین جملاتی که ایشان همیشه در بین دعاهاشون استفاده میکنن جمله از امام علی (ع) هست که می‌فرمایند:

قوه ال خدمتک جوارهی

و سخن پایانی و کلیدی خانم سدرنا ملک‌آرایی این بود که: اگر آدمیزاد در حال رشد نباشه و راکد بمانه مثل آب برکه، می‌کنده... همه‌ی آدم‌ها هم می‌تونن کارآفرین باشن و برای خودشون و دیگران کسب‌وکار راه بندازند. درنهایت ایشان معتقدند اگر آدمی حتی یک کار کوچیک رو انجام بده قطعاً چند پله نسبت به قبل جلوتر رفته. و وقتی خودش رشد کنه می‌تونه بقیه رو هم رشد بده...

ممنون از ایشان حوصله و وقتی که در اختیار نشریه مضمار قراردادند و امیدواریم پیش‌ازپیش موفق و موید باشند.



برای مشاهده محصولات بیشتر و بازدید از سایت، اینجا کلیک یا لمس کنید.

Sedreh_shop

امر، هنرمند گفت‌وگوی ما رو تشویق به تولید بیشتر این محصولات و فروششون در بازار گرم خانواده و آشنایان کرد.

این کسب‌وکار خانگی اول از شیراز شروع شد اما چشم‌انداز بلندمدت‌تری ذهن این کارآفرین جوان و بلندهمت رو به خودش اختصاص داد مثل ایجاد بازار کار مناسب و انتقال اون به استان سیستان بلوچستان و به درآمدزایی رسوندن بانوان و دختران جوان و بااستعداد اون مناطق. شروع کار ایشان از سال ۱۴۰۰ بوده و این کسب‌وکار کاملاً نوپاست. درعین‌حال درآمد خوبی رو برای تولیدکننده‌ی برند سدرنا به دنبال داشته که الگو گرفته از سیاست‌کاری سود کمتر و فروش بیشتر بود. اگر بخوایم از درآمد، سود و مخارج این کار اطلاعات بیشتری داشته باشیم، باید بدونیم موارد موردنیاز برای استارت شامل خرید محصولات خام برای تولید، داشتن مکان، تهیه مواد اولیه مثل بطری پلاستیک و ... می‌شود. یکی از کارهایی که این کارآفرین عزیز انجام میدن خرید از کسب‌وکارهای خانگی و گاهی معرفی اون‌ها به بازار کار هم هست. افراد مشغول به کار در برند سدرنا در حال حاضر ایشان، همسرش و مادرشهرشون هستن. چند مورد از مهم‌ترین الگوهای فکری خانم ملک‌آرایی و توصیه‌ی ایشان به تمام رفقا و هم‌سن‌وسال‌ها و از همه مهم‌تر تمامی عزیزانی که هنری برای کسب درآمد دارند یا به دنبال درآمدزایی هستن این بود:

۱. ما باید خودمون برای خودمون کاری انجام بدیم...

۲. ما باید تولید کنیم...

۳. ما باید اعتماد به نفس داشته باشیم و خودمون و هنرمون رو باور داشته باشیم...

یکی از باحال‌ترین موضوعاتی که همیشه دربارش حرف زد، کشف راه‌حل‌های حل مسئله یا روش‌های انجام یک کار توسط آدم‌های دیگس... این گفت‌وگو می‌تونه فرازوفرودهای مختلفی داشته باشه و شما رو با چیزهای جدیدی آشنا کنه؛ حتی گاهی انجام شدن کارهایی که فکر می‌کردید غیرممکن هستن رو براتون به تصویر بکشه تا شما بنیند چقدر ماهرانه میشه اون‌ها رو انجام داد. یکی از این آدم‌های شجاع و خلاق حال حاضر سرکار خانم سدرنا ملک‌آرایی، ورودی سال ۹۳ دانشکده علوم قرآنی شیراز هستن. ایشان علاقه‌ی زیادی به تحصیل داشتن و درعین‌حال یکی از آدم‌های شگفت‌انگیز چندبعدی روزگار هم هستن، پس یک سری فعالیت‌های خیلی خفن رو با همکاری گروه جهادی محمد رسول‌الله انجام دادند که البته در همان راستا یک سری اتفاقات خیر هم رخ داده و به وصال ایشان و همسر محترمشون که یکی از فعالین همین گروه بودند منجر شده والان ما با یک زوج جهادی پر از اشتیاق و دارای اهداف بلند روبه‌رو هستیم. یکی از مناطق مورد هدف برنامه‌های ایشان و تیم جهادی محمد رسول‌الله استان سیستان بلوچستان هست که شاید بعداً به‌طور مفصل اتفاقات رخ داده رو شرح دادیم براتون. اما بشنوید از علت اینکه ما به سراغ ایشان رفت. گویا خانم ملک‌آرایی یک سری کارهای خوش‌مززه انجام میدن که می‌خوایم بیشتر باهاشون آشنا بشیم. این کسب‌وکار خانگی و خوش‌مززه با بازدهی خوب شامل تولید محصولات مثل: رب انار، لواشک، مربا، خیار شور، شربت آلبالو و ... است. به گفته‌ی خودشون این موضوع از زمانی شروع شد که دست به درست کردن انواع مربا و ترشیجات و ... برای مصارف شخصی زدند و بعد از اون با استقبال زیاد دوستان و آشنایان مواجه شدند و همین

بی‌عدالتی رژیم سفاک پهلوی و در رأس آن حکومت شاهنشاهی جست‌وجو کرد؛ شاهی که از خود اراده‌ای نداشت و قدرت پوشالی‌اش را وام‌دار آمریکا، انگلیس و اسرائیل بود و نیز خود را ملزم به اطاعت از فرامین اربابان خود می‌دانست. مردم که از حدود سال ۴۲ با افشاگری‌های حضرت امام (رحمت‌الله علیه) پی به این موضوع برده بودند، در هر جا می‌دادند و حکومت منحوس پهلوی نیز جز قتل‌عام راه دیگری نمی‌شناخت. این تظاهرات با اربعین‌های متعدد شهدا ادامه پیدا کرد تا به نماز عید فطر یعنی ۱۳ شهریور ۵۷ که توسط آیت‌الله شهید مفتح در قیطریه تهران برگزار شد و بعد از نماز از مردم خواست که علیه رژیم تظاهرات کنند و این تظاهرات تا سه روز بعد ادامه پیدا کرد و در روز شانزدهم مردم از هم دعوت می‌کردند که در راهپیمایی بزرگ جمعه یعنی فردا ۱۷ شهریور در میدان ژاله حضور پیدا کنند. تصور غلط رژیم این بود که حکومت‌نظامی یا کشتار و قتل‌عام می‌تواند جلوی مردم را بگیرد اما غافل از این‌که مولا و امام این مردم به همه زورگویان فهماند که خون بر شمشیر پیروز است و این وعده الهی کمتر از ۵ ماه بعد محقق شد و مردم مسلمان و صبور ایران تحقق این وعده الهی را با چشم خود دیدند. داشتن روحیه عزت و سربلندی نقطه عطفی است برای نابودی ذلت. یاران امام در آن روز خونین با عشق و عزت خود توانستند خواری و ذلت مزدوران رژیم را محقق سازند.



وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا

و خداوند هرگز برای کافران راهی بر چیرگی مؤمنان ننهاده است. بر عنصر شهادت‌طلبی استوارند. یاران امام خمینی هم در آن عرصه خونین همانند یاران امام حسین علیه‌السلام با عزت و سربلندی جان خود را در راه دفاع از ارزش‌های اسلام فدا کردند تا ذلت و خواری دشمنان را به آن‌ها نشان دهند. بی‌شک عزت و افتخار حسینی در پرتو فرهنگ انسان‌ساز قرآنی، دست‌یافتنی است و دور ماندن از قرآن، زمینه‌ساز ذلت و خواری فرد و جامعه است. شاید بتوان گفت یکی از افتخارات ملت ایران که تبلور وحدت و یکپارچگی آنان و کینه‌شان نسبت به رژیم پهلوی است، واقعه ۱۷ شهریور سال ۵۷ باشد. چراکه آن روز بسیاری از زنان، مردان و کودکان توسط رژیم پهلوی به شهادت رسیدند و بی‌شک این رخدادهای عظیم را می‌توان یکی از نقاط عطف در تاریخ انقلاب اسلامی برشمرد. جمعه‌ی خونینی که در یک‌سو جبهه ظلمت و سوی دیگر مکتب نور ایستاده بود. ظلمت دژخیمانی سنگدل بودند که با تیربار و مسلسل مردم بی‌دفاع را به گلوله بستند و نور، همان مردمانی است که تنها جرمشان پذیرفتن ظلم و جور بود. آن‌ها نقره‌نفر پرپر می‌شدند و به بالین سرور و سالارشان اباعبدالله می‌شتافتند. اما علت اصلی به وجود آمدن جمعه خونین ۱۷ شهریور را باید در ظلم و

افتخار آفرینان راه

افتخارآفرینی سه نفر از دانشجویان دانشکده علوم قرآنی شیراز در راهیابی به مرحله نهایی بیست و ششمین المپیاد علمی و دانشجویی کشور سال ۱۴۰۰

سرکار خانم فاطمه رستمی یلمه
دانشجوی ترم ۷ کارشناسی علوم قرآن و حدیث

جناب آقای سید محمدعلی علوی
دانشجوی ترم ۷ کارشناسی علوم قرآن و حدیث

سرکار خانم محدثه کشاورزی
دانشجوی ترم ۷ کارشناسی علوم قرآن و حدیث



از ما که گذشت

یادداشت | نویسنده: علی روائی دانشجوی کارشناسی علوم قرآن و حدیث

موردنیاز و ثبت نام دانشگاه مثل چشم بر هم زدن گذشت و شد روز اول مهر. این بار هم باید اولین روز پاییز را در اولین ساعاتش بیدار می شدم. ولی با این تفاوت که دیگر نیاز نبود آن لباس رنگ و رو رفته زردرنگ فرم مدرسه ام که یک برچسب هم مثل زندانی ها روی جیبش بود و اسم مدرسه را نوشته بود، بپوشم. دیگر نیاز نبود خیلی کارها را بکنم. دیگر نیاز نبود...

از انتظار هم نبود. رتبه ام دورقمی شده بود؛ ۴۵ منطقه. راستش را بخواهید هیچ وقت فکرش را هم نمی کردم که یک عدد دورقمی آن قدر برایم خوشحالی بیاورد. حتی برای خانواده ام. خنده مادرم را که دیدم سیاه حالیم، جایش را به همان حال خوش سبکی داد. همان کسی که سرم را سنگین کرده بود دوباره با یک لبخند تمام وجودم را سبک کرد. کارهای انتخاب رشته و خرید وسایل

کنارش که رد شدم فهمیدم پدرم دارد با اشاره صورت به مادرم می فهماند که راحتم بگذارد. آن گوشه دنج که قرار بود آن حال سبک را آنجا بگذارم جایش را به چند بالش نازک و کلفت داده بود تا بتواند فشار سرم که همه فکرهای سنگین و درهم برهم ریخته، داخلش بود را تحمل کند بالاخره مثل همیشه صبر من هم با همه حال بدی هایش به سر رسید و نتیجه کنکور آمد؛ نتیجه ای که دور

از ماشین پیاده شدم تا در خانه، در کنج اتاقم یک گوشه دنج برایش پیدا کنم. درب خانه که باز شد مادرم سراسیمه با کتابچه آبی رنگ دعایی که در دستش بود به سمتم آمد و پرسید: چه کار کردی؟ سوالات آسان بود؟ اینها و همه سوالات بعدش یک جواب داشت و آن هم نمی دانم بود. این نمی دانم دلیلی نداشت جز اینکه این سوالات آن حال سبکی را از من گرفت و یک عالمه بار سنگین و فکرهای درهم ریخته به من داد. از

جلسه کنکور که تمام شد احساس کردم که آزادترین فرد این جهانم احساس سبکی داشتم در تمام طول مسیر برگشت به خانه همه حواسم به این حس خوب بود، طوری که حتی متوجه نشدم کی به خانه رسیدیم نمی دانم ولی فکر می کنم این اولین باری بود که این حس را تجربه می کردم پدرم همان طور که از ماشین پیاده می شد مرا صدا کرد که: دکتر نمی خوای پیاده شی؟ حس سبکی ام را با خودم برداشتم و



از همان به بسم الله صدای جیغ و فریاد دانشجویها بود که بلند شد از کلیپ آشنایی با محیط دانشگاه گرفته تا استنداپ کمدی یکی از سال بالایی‌های رشته پزشکی همه و همه‌اش فقط خنده بود و خنده. حتی بعضی وقت‌ها نمی‌دانستم چرا بی‌دلیل با بقیه همراه می‌شدم و کف می‌زدم. ولی رئیس دانشکده که آمد قضیه فرق کرد. جناب پروفیسور عینک بنددارش را که از روی چشم برداشت انگار یادآور مدیر مدرسه بود که همه را به یک‌باره ساکت کرد. صدایش را در گلو انداخت و گفت: «پزشکان آینده این مرزوبوم، سلام!»

در راه برگشت به خانه بودیم. پدرم داشت نصیحتم می‌کرد که آی فرزندانم در زندگیتان فلان گونه باش و فلان طور رفتار کن. تلفنم زنگ خورد مادرم بود.

گوشی را که برداشتم بدون مکث داشت جمله‌ای را تکرار می‌کرد:

بلند شو بلند شو دیرت میشه ها



از زیر تابلوی دانشکده پزشکی که وارد شدم راستش را بخواهید کمی سینه‌ام را جلو دادم و با یک حالت تکبر کنار پدر به راهم ادامه دادم حالا که فکر می‌کنم بقیه با دیدن من حس می‌کردند که حتماً بابای من استاد برجسته دانشگاه هست و من بادیکارد او.

وارد سالن سمینار که شدید پر بود از دختر و پسری که به همراه پدر یا مادرشان و بعضی حتی با هر دوی‌شان نشسته بودند هرکدام هم مثل من تکبر از وجودشان می‌بارید.

چند دقیقه‌ای گذشت. یک مرد شاید سی و چندساله باکت و شلوار براق و یک پیراهن قرمز که داشت پله‌های سالن را پایین می‌رفت توجهم را جلب کرد. از رنگ جیغ پیراهنش حدس زدم که مجری باشد مثلاً این را پوشیده بود که اجرایش با حال خوب‌تری همراه شود.



مگه نگفتی امروز امتحان داری بلند شو دیگه

چشمانم را باز کردم همان کنج دنج اتاق بودم. سرم هم روی همان بالش‌های نازک و کلفت بود. صدای هشدار گوش‌ام که روی ساعت ۹ و نیم تنظیم شده بود را قطع کردم. به مادرم سلام کردم و گفتم: بیدارم! بیدارم! ممنون. مادرم که رفت، از کنار بالشتم جزوه درس علوم قرآنی را برداشتم و شروع به خواندن نکاتی کردم که باید قبل از امتحان می‌خواندم

امتحان که تمام شد همین‌که سرم را روی بالش‌ها گذاشتم تازه یادم آمد کجاها رفته بودم. فهمیدم خواب بودم. فهمیدم من اصلاً رشته پزشکی نیستم. حتی فهمیدم هیچ‌وقت در جشن آغاز سال تحصیلی هیچ دانشگاهی شرکت نکردم

از ما که گذشت؛ خدا کند هیچ‌کس...

دانشجوی تر از انقلاب

اسلامی

نقش دانشجو در مسائل مختلف

نویسنده: علی حسین زاده دانش‌جوی کارشناسی علوم قرآن و حدیث | یادداشت

دانش‌جو به عنوان یکی از اقشار پیشرو و فرهیخته‌ی جامعه همیشه مورد توجه مردم بوده و مردم با نگاه احترام‌آمیزی به آن می‌نگرند و به تعبیر رهبر معظم انقلاب: «دانشجو و دانشگاهی قشر برگزیده جامعه‌اند». لذا باید نسبت به سایر اقشار ذهن دغدغه‌مندتری داشته باشد و دارای احساس مسئولیت مضاعفی نسبت به مسائل کشور باشد. آنجا که دانش‌جو دارای شاخصه‌های مطالبه‌گری، آرمان‌خواه و انقلابی‌گری است و با بصیرت به تحولات جامعه خود می‌نگرد یک دانش‌جوی سیاسی در طراز انقلاب اسلامی است. داشتن بینش و درک سیاسی به دانش‌جو کمک خواهد کرد در عین سیاسی بودن از گرفتار شدن در بازی‌های قدرت و فاصله گرفتن از آرمان‌گرایی و انقلابی‌گری که در ذات دانش‌جوی تر از انقلاب اسلامی است مصون بماند. چراکه مهم‌ترین تهدید برای محیط دانشگاه‌ها و فعالیت سیاسی در دانشگاه، جولان احزاب و جریان‌های سیاسی و بعضاً سواری گرفتن از فعالیت‌های دانشجویی در جهت اجرای مقاصد قدرت‌طلبانه خویش است. دانش‌جو از یک سو باید قابلیت‌ها و توانمندی‌های خود را در قبال حل مسائل کشور به ساختار مدیریتی اثبات کند و نشان دهد که می‌تواند بخشی از فرایند حل مسئله باشد و از رهگذر این اثبات

است که اعتماد متقابل بوجود می‌آید؛ و اعتماد متقابل برای کشور یک سرمایه عظیم اجتماعی است که سرعت حل مسائل را دوچندان می‌کند. اگر مطالبه‌گری و پرسش‌گری و نقد دانش‌جو از مدیران و صاحب‌منصبان در مسیری سازنده و منطقی قرار گیرد می‌تواند اثرگذار باشد اما اگر نقدها و مطالبات مبتنی بر گرایش‌های سیاسی و جناحی و غرض‌ورزی باشد گره‌ای از کار کشور باز نخواهد کرد. دانش‌جو باید توان تحلیل دقیق پدیده‌ها و روابط بین آن‌ها و سیستم اثرگذاری آن‌ها را به خوبی بشناسد. اگر دانش‌جو بخواهد به نوعی نقش رابط بین مردم و مسئولان را بازی کند به آگاهی از شرایط روز کشور و فهم دقیق آن‌ها نیازمند است؛ زیرا در غیر این‌صورت قابلیت نمایندگی مردم را از دست خواهد داد. دانش‌جو باید فاصله‌ی خود را با مردم کم کند تا بتواند درک درستی از مسائل داشته باشد؛ موضوع مهمی که در بین برخی از مسئولان رعایت نمی‌شود. با توجه به دوری اغلب مسئولان از مردم و عدم آگاهی از وضعیت جامعه، لازم است دانش‌جویان ارتباط خود را با مردم حفظ کنند و با دید خاص جناحی و جریانی به مردم و نیازهای آن‌ها نگاه نکنند. دانش‌جوی تر از انقلاب اسلامی دانش‌جویی آینده‌ساز است و خود را در برابر تحولات و تغییرات نه تنها منفعل نمی‌بیند و حتی در مرحله حل مشکلات



هم متوقف نمی‌شود؛ بلکه دست به ساختن آینده می‌زند. دانش‌جوی انقلاب اسلامی باید مستقل، تلاشگر، نوآور و خلاق باشد و به آینده امیدوار و این امیدواری را به جامعه تزریق کند. دانش‌جوی انقلاب اسلامی باید بداند که اگرچه بیش از چهار سال از پیروزی انقلاب اسلامی می‌گذرد اما ما تا رسیدن به قله‌ها راه درازی در پیش داریم و باید برای رسیدن به قله‌ها تلاش کنیم و امیدوار باشیم. رهبر معظم انقلاب «ما پیشرفت داشته‌ایم و در این ریزش و رویشی که نظام اسلامی دارد، مجموعاً رویش ما از ریزشمان بیشتر بوده است و پیش رفته‌ایم؛ علاوه بر اینکه در میدان‌های گوناگون پیشرفت‌های زیادی داشته‌ایم. ولی هم‌چنان کار در ابتدای خود قرار دارد؛ ما اول راهیم؛ ما ابتدای راهیم».

ما اسیریم یا زینب (س)؟

نویسنده: فاطمه شیرعسکرپور دانش‌جوی کارشناسی علوم قرآن و حدیث



او فریاد میزند «کد کیدک واسع سعیک ناصب جهدک فوالله لامحو ذکرتا و لا تمیت و حینا»، هر حقه‌ای می‌خواهی بزن تمام سعی‌ات را بکن؛ اما یقین داشته باش که نام مارا محو نمی‌کنی آن‌که نابود و محو می‌شود تو هستی.

می‌گوید و فریاد می‌زند بی‌آن‌که بلرزد بی‌آن‌که آمیخته به وهمی باشد گویی از عرش نظاره‌گری دارد او اینجا هم به دنبال دل حسین است این زینب است بنت علی (ع). او اسیر بود، اسیر دلدادگی به حسین

(ع)، زیبا دربند بودن را آموخته بود.

انبوه سپاه مقابل را می‌نگرد، با خود زمزمه می‌کند: چه فدیهای در انتظار این فرومایگان است که این‌چنین صف‌کشیده‌اند از برای قتل حسین (ع)؟ حسین است و ۷۲ نفر! این‌همه هم آورد را چه نیاز؟ این حب چیست که این‌چنین عطش سرخی خون سرور جوانان بهشت را در دل‌های چون سنگشان پدید آورده است؟ چه شد بادل این آدمیان؟ مگر کوفه زینب را به دردانه بنی‌هاشم نمی‌شناخت؟ پس چرا خارجی می‌خوانند اهل‌بیت رسول خدا

خوب فرجامی است برای وارستگان از حب حسین (ع).

چه سخت است بی‌گناه و در خرابه بودن، چه سخت است سرها بر نیزه دیدن، چه سخت می‌شود وقتی سرنوشت این‌گونه باشد. سخت است امانه برای زینب (س) هر گوشه‌ی تابلوی کربلا این دختر فاطمه است که زیبایی می‌بیند و زیبایی می‌آفریند او نیاموخته بود ضجه کردن، مویه کردن، او باید از که می‌آموخت این‌گونه عادی بودن را؟ زینبی که شهادت

در خاندان او سنتی است بس شیرین. این است زیبا زیستن برای آنان که نگاه خدا تسکین‌دهنده‌ی دردهایشان است.

تقدیر چه تلخ برای زینب (س) شیرین شد، قامتش خمیده گشت، برق چشمانش خشکید، برای او دنیای بی حسین (ع) چه بی‌رحم صیحه می‌گشت اما او خوب می‌داند که جای درنگ نیست حال که طبل رسوایی یزیدیان به صدا درآمده باید علم حسین را برپا کند تا پرده‌ها از میان بردارد تا حق، آشکارا میدان را از هر چه باطل است تهی کند.

دل نوشت

نازدانان اباعبیدالله (س)

نویسنده: رقیه صفائیان دانش‌جوی کارشناسی علوم قرآن و حدیث



السَّلَامُ عَلَیْکِ یا سَیِّدَتَنَا رُقیَّه، عَلَیْکِ التَّحِیَّهُ و السَّلَامُ و رَحْمَهَ اللّهِ و بَرَکَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ امیرِ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیِّ بنِ اَبی طَالِبٍ، السَّلَامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ وَلِیِّ اللّهِ، السَّلَامُ عَلَیْکِ یا اَخْتَ وَلِیِّ اللّهِ، السَّلَامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ

سلام بر دردانه حسین؛ مگر نه این است که جان می‌دادی به روح پدر و چه خوب می‌دانستی که قلب پدر در کالبد وجود تو می‌تپید. رقیه جان ای کودک سه‌ساله اباعبدالله چگونه تاب آوردی در روز عاشورا سر پدر را در آغوش بگیری، چه روح بلندی داشتی، دل‌نازکت چقدر بزرگ بود که توانستی سربریده پدر را بر روی نیزه بنگری و چشمان زیبایت چه دل‌ریا بود که توانست بر لب‌های خشکیده حسین باران اشک جاری کند. رقیه جان نامت آرامش دل جاماندگان

کربلاست. دست‌هایت کوچک بود برای به آغوش کشیدن صبر و رنج، اما چه سربلند بیرون آمدی از دردها و دل‌تنگی‌ها و چه زیبا در آغوش نهادی سر بی تن پدر را. تو ناب‌ترین واژه‌ی عشق به بابا را در خود ترسیم کردی آن عشق سوزانی که دنیا به خود ندیده بود و جان شیرینت را فدای الفت پدر کردی. به‌راستی که این ضرب‌المثل که دختران بابایی‌اند سنبل عشق تو به پدر بود. آری عشق و انتظار را باید از رقیه بنت الحسین آموخت؛ او اولین شهید بعد از کربلاست عاشقی که فراق معشوق را تاب نیاورد و عاقبت به وصالش رسید. الهی به‌حق رقیه سلام‌الله‌علیه عجل لولیک الفرج.

گوشه‌ای از قیام عاشورایی امام سجاد (ع)

نویسنده: سجاد واعظپور دانش‌جوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث | یادداشت |

برای مطالعه‌ی قسمت اول متن پیرامون امام سجاد (ع) در نشریه شماره ۳۹ اینجا کلیک یا لمس نمایید.

امامت حضرت سجاد (سلام‌الله‌علیه) از عصر عاشورا شروع شد و به مدت ۳۴ سال به طول انجامید. این دوران ۳۴ ساله، جزء سخت‌ترین و پرتنش‌ترین دوران شیعه است که بار این محنت و سختی بر دوش این امام بزرگوار بوده است. متأسفانه امروزه بعضاً در قلم یا زبان برخی از عوام ما، از امام سجاد (سلام‌الله‌علیه) به امام زین‌العابدین بیمار یاد می‌کنند. درحالی‌که چنین نیست و ایشان در مسیر راه، حالشان بهبود یافت و در کوفه و شام خطبه خواندند.

شرایط دوران امامت امام سجاد (سلام‌الله‌علیه): امیرالمؤمنین (سلام‌الله‌علیه) در آغاز حکومتشان می‌فرمایند که این دوران مثل پوستین برعکس گوسفند شده است، یعنی چیزی از دین باقی نمانده است. حال ببینید ۲۰ سال بعد که حکومت معاویه ادامه داشته است کار به کجا رسیده است. به معاویه گفتند حالا که به حکومت رسیدی و سالها گذشته، بیا و با بنی‌هاشم مدارا کن (در ذلت آن دوران همین بس که امیر مؤمنان جهان را بر سر هر منبر و نماز لعن می‌کردند و هر آنکه نامش علی بود را از دیوان بیت‌المال محروم می‌کردند) معاویه در جواب گفت اولی و دومی و سومی آمدند و حکومت کردند و رفتند و نامشان هم رفت، اما من می‌بینم در ۵ نوبت شبانه‌روز هنوز نام محمد بر موزه‌ها برده می‌شود و از پا نمی‌نشینم تا این نام را دفن کنم. این‌ها صحبت‌های زمامدار مسلمانان در شام است. حال نوبت به پسرش یزید

رسیده است، کسی که به‌صراحت خود را نصرانی می‌خواند و بر دین آن‌ها شراب می‌خورد، میمون آرایش‌کرده‌اش را بالای سر اصحاب پیامبر می‌نشاند و می‌گوید که این میمون بر شما شرافت دارد. این ملعون سه سال حکومت کرده است، در سال اول امام حسین (سلام‌الله‌علیه) و یارانش را قتل‌عام کرده و خانواده آن‌ها را به اسارت برده، سال دوم به مدینه حمله کرده و ۷۰ نفر از اصحاب پیامبر را کشته است و ۱۰۰۰۰ مسلمان را شهید و واقعه حره را پدید آورده و در سال سوم، کعبه را با منجنیق خراب کرده است که اگر سه سال به درک واصل نشده بود معلوم نبود دیگر چه غلط‌هایی می‌کرد.

فضا در آن دوران، فضایی است که ۷۰ سال خطبا روی منبر، امیرالمؤمنین سلام‌الله‌علیه را لعن می‌کردند. امام سجاد سلام‌الله‌علیه می‌فرمایند وقتی پدر ما از دنیا رفتند و شهید شدند، ما در مکه و مدینه ۲۰ محب هم نداشتیم. حضرت می‌فرمایند در مکه و مدینه‌ای که ام‌القرای آن روز بود ۲۰ دوست، نداشتیم، نمی‌فرمایند شیعه! بلکه می‌فرمایند دوست و محب. این فضای آن دوران است یعنی خفقان و دشمنی با اهل‌بیت علیهم‌السلام در اوج خود است. عملکرد حضرت سجاد سلام‌الله‌علیه در این دوران در این مدت ۳۴ سال که حضرت سجاد سلام‌الله‌علیه فرمودند بعد از شهادت پدرم ۲۰ محب هم نداشتیم، چنان عملکردی از خود نشان دادند که پس از شهادتشان، چنان تشییع جنازه‌ای اتفاق افتاد و چنان جمعیتی حاضر شدند که تعبیر تاریخ این

است که مردم یاد ارتحال حضرت رسول (صلوات‌الله‌علیه و آله) افتادند و مدینه به هم‌ریخت. این مهم یک‌شنبه و یک‌روزه و یک‌ساله به دست نیامده و نتیجه ۳۴ سال زحمت و خدمت این امام عزیز است. مورد بعد این‌که در این دوران، روزی هشام (ولیعهد) از شام آمده، حج و اراده حجربوسی کرده اما ازدحام جمعیت به او اجازه نمی‌دهد که به‌ناچار گوشه‌ای رفته و روی صفا می‌نشیند در همین حین می‌بیند جوان گندم‌گونی قصد حجربوسی کرده و مردم سریعاً کوچه بازکرده‌اند و حج متوقف‌شده است که ایشان به حجر برسند. یکی از همراهان هشام می‌پرسد این مرد که بود که مردم شمارا محل ندادند اما این آقا را این‌گونه احترام کردند؟ هشام از سر مصلحت می‌گوید نمی‌دانم، اما فرزندی شاعر آنجا بود و در جواب آن مرد شامی یک قصیده بالبداهه می‌گوید که یک مصرعش این است، ایشان آقایی است که جز در تشهدش به کسی، نه نگفته است. برخی از عملکردهای حضرت در این دوران: جلوگیری از توجیه، انحراف و تحریف واقعه عاشورا: بعد از واقعه عاشورا، به یک ماه نرسیده، یزیدیان فهمیدند چه اشتباه راهبردی را مرتکب شده‌اند، این را آن‌جا می‌فهمیم که وقتی ابن‌زیاد به عمر بن سعد گفت نامه را که برای تو در آن نوشته بودم، «اول حسین را بکش بعد به ری برو» به من برگردان، ابن‌سعد در جواب می‌گوید، در رابطه با این کار چقدر تو را نصیحت کردم، اما من صد نسخه از این نامه تکثیر کرده‌ام و به قبائل عرب



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

داده‌ام تا بدانند که تو حسین را کشته‌ای. مورد دیگر این‌که یزید ملعون به حضرت سجاد سلام‌الله‌علیه گفت: خدا این مرجانه را لعنت کند اگر او با شما قرابتی داشت این کار را نمی‌کرد، تاریخ می‌گوید اهل‌بیت (سیدالشهدا سلام‌الله‌علیه) ۳ تا ۷ روز در کاخ یزید عزاداری رسمی کردند و با عزت آن‌ها را به مدینه بازگرداندند. حالا یزید مثل اکثر سیاستمداران بی‌دین که هنگامی جنایتی مرتکب می‌شوند می‌خواهد در تاریخ این جنایت به نامش ثبت نشود لذا می‌خواست واقعه عاشورا را توجیه، منحرف و تحریف کند که حضرت سجاد (سلام‌الله‌علیه) به همراه حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها)، با خطبه‌های روشنگرانه و درهم شکنانه‌ی حکومت اموی، نگذاشتند این اتفاق رخ دهد. اگر ما امروز واقعه کربلا را شفاف می‌بینیم، ثمره اهتمام و زحمات این امام همام است. پایه‌گذاری زیارت اربعین: مرحوم شعرانی، پایه‌گذار زیارت اربعین را حضرت سجاد (سلام‌الله‌علیه) می‌دانند، آنجا که حضرت به شیعیان توصیه

می‌کنند که این عمل جابر بن عبدالله انصاری را ادامه دهید و آن را نماد کنید، درواقع حضرت نوعی خط‌دهی کردند. نقش انگشتری حضرت: انگشتر در آن زمان در حکم مهر و نشان افراد بود، حضرت بر روی انگشتری خود چنین نوشته بودند: «خَزَى وَ شَقَى قَاتِلُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ (عليهم‌السلام)» یعنی قاتل حسین بن علی بن ابیطالب (علیهم‌السلام)، خوار و بدبخت شد. حضرت با این انگشتر نامه‌های خودشان را مهر می‌کردند. اقامه عزای سیدالشهدا (سلام‌الله‌علیه) حضرت سجاد (سلام‌الله‌علیه) هنگامی که از مدینه برگشتند تا ۶ ماه از مردم عزلت گرفتند و خیمه‌ای را بیرون مدینه در بیابان بنا کردند آن‌هم درجایی که محل رفت‌وآمد مسلمانان است به‌گونه‌ای که هر کس آن را می‌دید می‌پرسید این خیمه کیست می‌گفتند علی بن حسین که دارد بر پدرش مصیبت می‌خواند و عزاداری می‌کند. بکاء خاص حضرت: چندین سال حضرت بچه سه‌ساله می‌دیدند گریه می‌کردند، گوسفند ذبیح

می‌دیدند گریه می‌کردند، یعنی هر آنچه یادآور واقعه کربلا بود حضرت را منقلب می‌کردند و اشکشان جاری می‌شد. آن‌هم گریه کردن شخصیتی که جایگاهی بسیار عظیم در بین مردم آن روز داشت که در آنچه گذشت عرض شد. در رابطه با نهضت امام سجاد سلام‌الله‌علیه در احیای قیام عاشورا، بحث و صحبت‌ها فراوان است اما آنچه اراده این متن بود، آن بود که مخاطب به‌گونه‌ای دوران خفقان بعد از شهادت حضرت سیدالشهدا (سلام‌الله‌علیه) را درک کند و نسبت به نقش کلیدی حضرت سجاد (سلام‌الله‌علیه) در احیای این امر مهم، هرچند به‌اندازه‌ای اندک، ملتفت شود. چراکه حضرت زینب سلام‌الله‌علیها به نقلی یک سال و نیم بعد از شهادت برادرشان سیدالشهدا (سلام‌الله‌علیه) از دنیا رفتند و این بار عظیم، بیشتر بر دوش مبارک حضرت سجاد (سلام‌الله‌علیه) بود. به امید آنکه توفیق داشته باشیم برای ظهور حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه الشریف نقش‌آفرینی کنیم.

حرف نزنسی!

نویسنده: ریحانه رزم آرا دانشجوی کارشناسی روانشناسی | یادداشت |

شاید علتش همین نیاز کاذبی است که شبکه‌های اجتماعی در ما به وجود آورده‌اند؛ ما نیاز داریم به دیده‌شدن و این نیاز ایجاب می‌کند که صفحه‌ی ما پر باشد. اصلا در این فضا اگر می‌خواهیم به حیات مجازی‌مان ادامه دهیم باید حرف بزنیم، یعنی بقای ما در کثرت تولید محتواست و این باعث می‌شود خیلی از ما درباره‌ی هر موضوعی اظهار نظر کنیم. البته ما خودمان را توجیه می‌کنیم، مثلا

می‌گوییم دیده شدن هدف ما نیست بلکه وسیله است تا بعد از این که فالورهای‌مان زیاد شد بتوانیم حرف درست‌مان را به گوش افراد بیشتری برسانیم و آن‌ها را از اشتباه نجات بدهیم و دست‌شان را بگیریم، اما مع‌الاسف بعضی از ما آن‌قدر درگیر دیده شدن شده‌ایم که وقتی برای یادگیری حرف‌های درست و درست حرف زدن برای‌مان نمانده! ما همواره تمام تلاش‌مان را برای رسیدن به

همان وسیله انجام می‌دهیم! حتی ممکن است جمله‌ی «باید به این بلوغ برسیم که نباید دیده شویم» را هم پست کنیم تا دیده شویم! و چه فرق کمی است بین ما و کسانی که برای دیده‌شدن کارهای عجیب و غریب و نامربوط می‌کنند. وقتی فالورها زیاد شد، ما فکر می‌کنیم برای خودمان کسی شده‌ایم. اصلا دیگر نباید به ما بگویند بالای چشمت ابرو است! وای به حال کسی که به ما بگوید لازم نیست راجع به هر چیزی بنویسی! اصلا مگر می‌شود ما سکوت کنیم؟ اگر سکوت کنیم که متهم می‌شویم به بی‌تفاوت بودن، یا فکر می‌کنند ما لاید با فلان موضوع موافقیم که نقدش نمی‌کنیم. ما باید حرف بزنیم و تحلیل کنیم و خیلی وقت‌ها هم اعتراض‌مان را اعلام کنیم. اصلا اگر حرف نزنیم عقده‌ای می‌شویم. ما حالا جایی را داریم که بتوانیم تمام خشم و ناراحتی‌های‌مان را بروز بدهیم. دیگر به ما ربطی ندارد که تزریق ناامیدی به جامعه خوب نیست، ما باید حرف بزنیم! به هر حال ما نیت‌مان همان روشنگری و این‌هاست! خدای نکرده دنبال دیده شدن و ابراز خشم نیستیم! فالورها هم وقتی عدد بالای لایک و کامنت ما را می‌بینند از ما تاثیر می‌گیرند، حتی اگر ما حواس‌مان نباشد و اصلا این تاثیر را انکار کنیم. باید مواظب باشیم که هر کنش و واکنش ما این‌جا تاثیرگذار است، هر حرف و هر استوری و هر لایک و هر کامنتی مهم است. باید خیلی مواظب باشیم...



هابلات‌های سبز رنگ به معنای محتوای آنلاین است، کلیک یا لمس نمائید.

گزارش خبربری هیأت محترم

نویسنده: فاطمه روزبهانی دانش‌جوی کارشناسی فقه و مبانی حقوق اسلامی | گزارش |

«إِنَّ لِقَاتِلِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا.» گروهی از بانوان جوان دانش‌جوی شیراز که هرساله محفلی در خور امام حسین (علیه‌السلام) برگزار می‌کردند، امسال نیز با یک حرکت جهادی و کار تشکیلاتی دقیق و منظم با رعایت همه پروتکل‌های بهداشتی به بهترین شکل ممکن این مراسم را برگزار کردند. مسئول هیأت خدام‌الزهرها خودش را برای رقم‌زدن این رزق نوکری به شیراز رساند، او که با وجود دوری طولانی مدت از خانواده، نمی‌توانست شاهد تعطیلی هیأت باشد، این فرصت را غنیمت شمرد و طی دو الی سه روز تمام برنامه‌ریزی‌ها را به وجه احسن، تلفنی و از راه دور انجام داده و باتوجه به ظرفیت‌های موجود و با تاکید بر این‌که همه اعضا نقش و مسئولیت در هیأت داشته باشند، تا همه از برکت رزق نوکری این خاندان بهره‌مند شوند، برای همه‌ی قسمت‌های هیأت برنامه‌ریزی و برای تک‌تک خواهران تعیین خدمت نمود. این هیأت در فضای باز و با ظرفیت ۱۵ الی ۲۰ نفر تعبیه شد. تمام قسمت‌های هیأت از فضاسازی و دکور گرفته تا سخنران و مداح و... را بانوان تشکیل دادند. این هیأت برای همه‌ی بخش‌ها، برنامه و مسئول دارد. گروه رسانه، تیم فرهنگی، بخش تدارکات، مسئولان انتظامات و مجریان انفورماتیک، از بخش‌های مهم این هیأت هستند. وقتی وارد هیأت می‌شوید همه دست‌اندرکاران را با کارت‌هایی که به زیبایی طراحی و چاپ شده‌اند خواهید

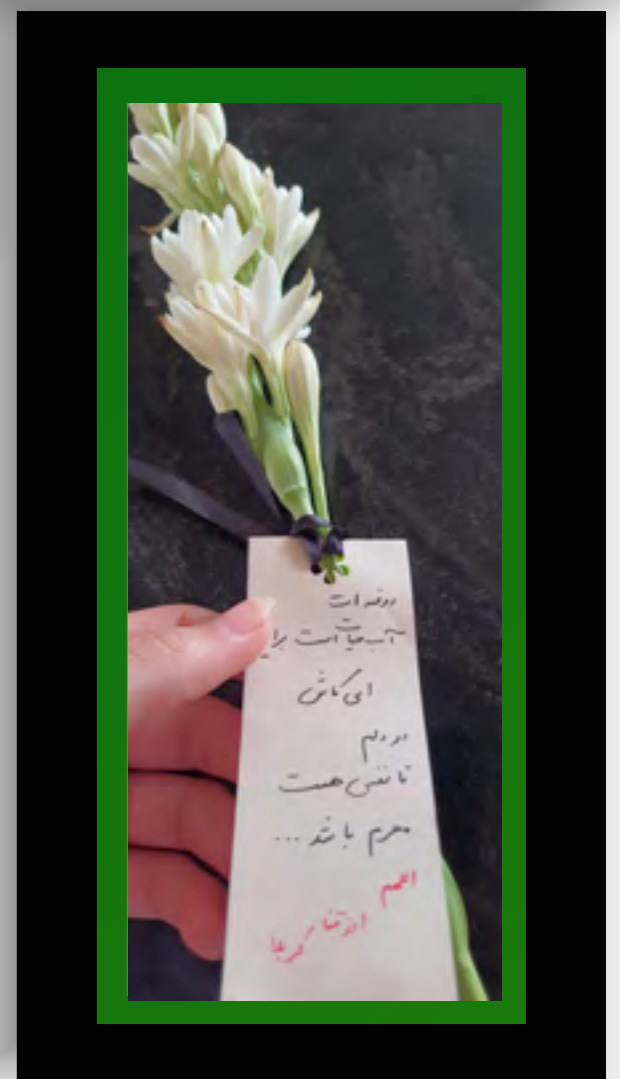
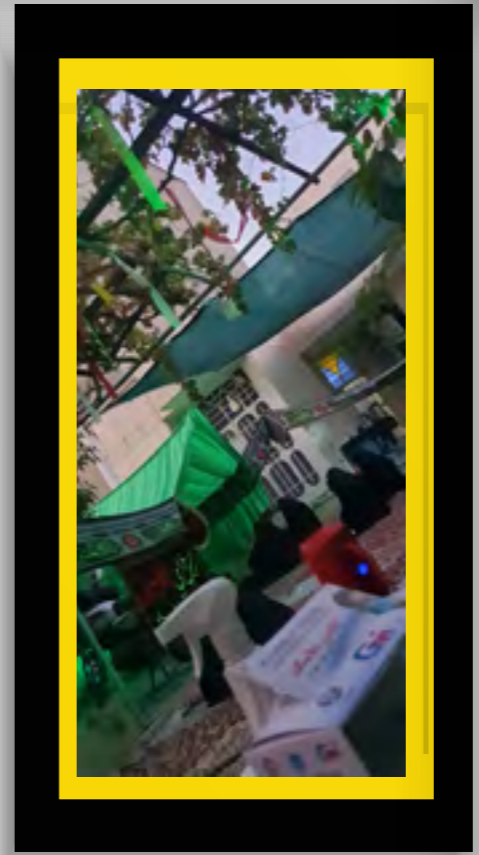
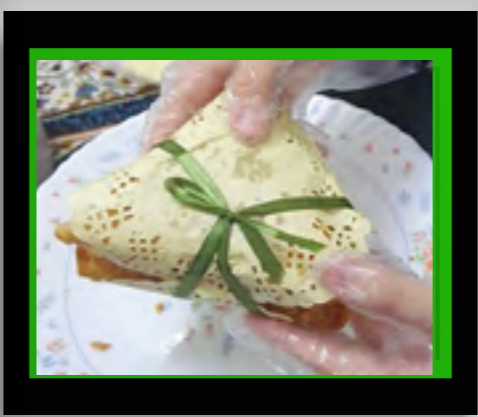
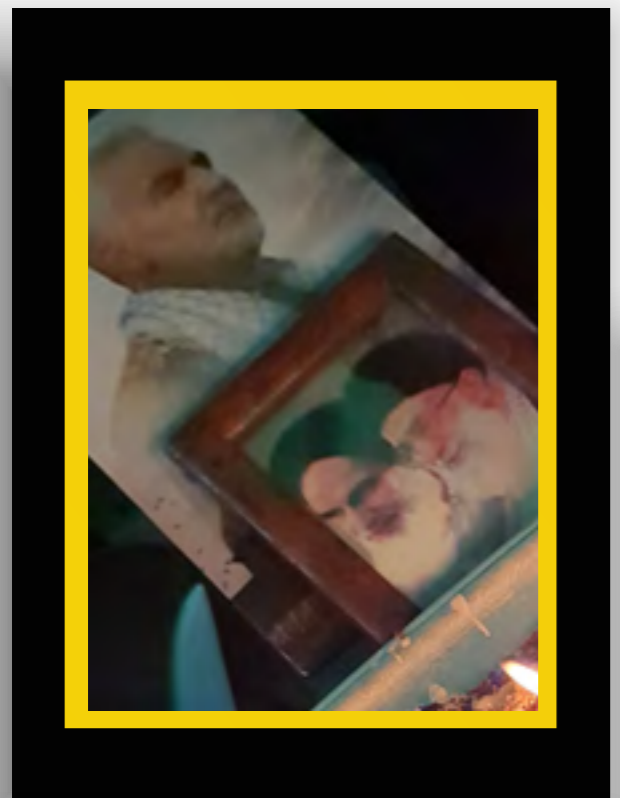
دید که به‌راحتی می‌توانید شناسایی کنید هر شخص چه وظیفه‌ای دارد؛ مداح، سخنران، کارشناس مسائل شرعی و... در این هیأت حتی به شعار هیأت، رزق معنوی و پک محرم نیز اندیشیده شده است. در پایان هر مراسم نیز گروه رسانه گزارش جلسه‌ی همان شب، که شامل خلاصه و متن سخنرانی، عکس و فیلم جلسه و... است را منتشر کرده و حال‌وهوای هیأت را به کسانی که نتوانستند در جلسه شرکت کنند منتقل می‌کند. در این هیأت حتی به نوع و ظاهر پذیرایی هم دقت و ظرافت خاصی به خرج داده شده است. این گروه طبق فرموده‌ی مقام معظم رهبری که کار باید تشکیلاتی و دقیق و منظم باشد، هیأت را هم یک تشکیلات می‌داند که می‌تواند منبع و مرجع خودسازی و انسان‌سازی و تشکیلات متشکل از بخش‌های مختلف است که علاوه بر این‌که هر بخش باید خودش قوی و هدف‌دار باشد درعین‌حال باید هم‌کاری و هماهنگی لازم را با سایر بخش‌ها داشته باشد تا به بهترین شکل ممکن به هدف برسد اما مهم‌ترین رکن هر تشکیلات محبت میان اعضاست که این مؤلفه، میان اعضا موج می‌زند. هرکدام از اعضا به تنهایی توانایی مدیریت یک مجموعه را دارد اما خودش را خادم سایر اعضا و سینه‌زنان هیأت می‌داند لذا نقطه قوت و موفقیت این هیأت، همین اخلاص و تواضع و محبت میان اعضاست که از دیگر ارکان مهم هر تشکیلاتی به‌شمار می‌رود.

گزارش

تصویری

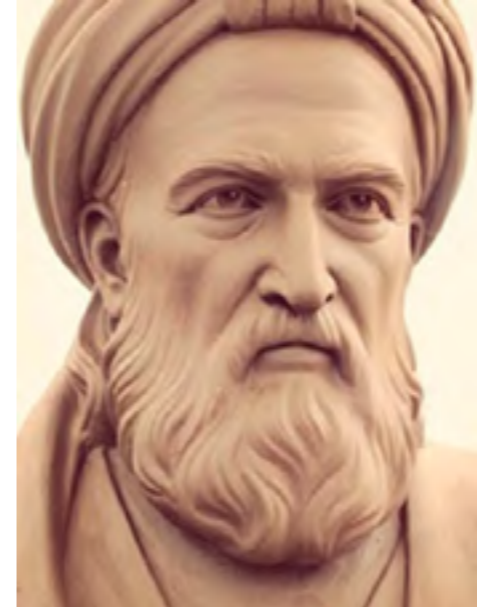
به لطف خدا هیأت به سمت و سوی تشکیلاتی شدن حرکت می‌کنند که باید شناخته شوند تا الگوی دیگر هیأت‌ها شوند چراکه از دل همین هیأت‌هاست که کمک‌های متعددی برای جامعه و نیروی مدیر، مدبر و توانمند بیرون می‌آید. به امید روزی که آنچنان محافل حسینی موفق عمل کنند که هرکس خودش را متعلق به یک هیأتی بداند.

هیئات خانگی خدام الزهرا (س)



زنگاره تاگوار

نویسنده: یاسین صالحی نژاد دانش‌جوی کارشناسی علوم قرآن و حدیث



ابوریحان محمد بن احمد بیرونی

ابوریحان بیرونی

تا حالا به این فکر کرده‌اید که چرا به او ابوریحان بیرونی می‌گویند؟! ریحانه، دخترکی خردسال، دوستش بود و علاقه بسیاری به نجوم و ستاره‌شناسی داشت و همین‌طور ارادتی خاص به استاد... همین امر سبب شد تا ایشان به آموزش دادن دخترک بپردازند و از آن زمان به بعد... او به ابوریحان، یعنی پدر ریحانه معروف شد و چون در خارج از شهر خوارزم زندگی می‌کردند، لقب بیرونی به او دادند.

باید اندکی وقت بگذاریم و کمی بیشتر درباره این شخصیت مهم علمی بدانیم او در تاریخ ۱۴ شهریورماه سال ۳۵۲ هجری شمسی، در شهر خوارزم به دنیا آمد ۲۵ سال اول زندگی خودش را در همین شهر سپری کرد و به یادگیری علوم العربیه (فقه و الهیات اسلامی و زبان عربی و...) و علوم العجمیه (ریاضیات و نجوم و طب و...) پرداخت

جالب است بدانید او در این مدت تألیفاتی داشت و حتی با ابن‌سینای نوجوان که هم‌دوره او بود و فقط ۷ سال از وی کوچک‌تر بود، در شهر اصفهان مکاتبه و مباحثه و مناظره داشت. شاید انداختن نگاهی به تمام آثار ایشان و عناوین و موضوعات و ویژگی‌های آن‌ها... از وقت و حوصله شما خارج باشد؛ اما بیابید به وجدان خود مراجعه کنیم و از خودمان بپرسیم که چرا به دانشمندان و مفاخر ملی و مذهبی خود اهمیت شایانی نمی‌دهیم و نمی‌خواهیم کمی بیشتر درباره آن‌ها بدانیم؟

خیلی کوتاه و مختصر، بعضی از آثار ایشان را برمی‌شمارم

۱- تحقیق ماللهند: بعد از حمله سلطان محمود غزنوی به خوارزم، ابوریحان به اسارت آنان درآمد و به غزنه برده شد و زمانی که در اسارت به سر می‌برد، از فرصت‌ها استفاده می‌کرد و هرگاه سلطان محمود به هند حمله می‌کرد، همراه با او به هند می‌رفت... که در نتیجه این سفرها با هند آشنایی کامل پیدا کرد و این کتاب را با موضوع مذهب و عادات و رسوم هندوان، به همراه گزارشی از سفرهایش به هندوستان نگاشت.

۲- قانون مسعودی: کتابی در باب نجوم (ستاره‌شناسی) و تقویم (گاه‌شماری) و شامل ۱۱ بخش است، در این کتاب، بخش‌هایی مربوط به مثلثات کروی و زمین و ابعاد آن و خورشید و ماه و سیارات موجود است

۳- الجواهر فی معرفة الجواهر: ابوریحان در این کتاب، فلزات را بررسی کرده و به شرح فلزات و جواهرات قاره‌های آسیا و اروپا و آفریقا می‌پردازد و ویژگی‌های فیزیکی مانند رنگ و بو و نرمی و زبری حدود ۳۰۰ نوع کانی و مواد معدنی دیگر را شرح می‌دهد و نظریات دانشمندان اسلامی و یونانی را درباره آن‌ها بیان می‌کند

۴- الصیدنة فی الطب: این کتاب را درباره داروهای گیاهی و خواص و طرز تهیه آن‌ها نوشت

در اینجا فقط به ذکر سه چهار مورد از آثار ایشان پرداختیم. ایشان دارای آثار متعدد و متنوعی است که هرکدام از آن‌ها، بابی از علم را بر روی انسان جویای علم می‌گشاید

گنجینه

شاعر: زهرا کامیابی دانش‌جوی کارشناسی فقه و مبانی حقوق اسلامی | شعر |

دردی که مرا پخته کند، گنج ثمین است باید سر هر عدلیه‌ی شهر نویسند آثار بن و ریشه‌ی فاسد به ثمر هست مشاطه به ذات کسی اشراف ندارد ذاتی که خراب است هویداست به صورت باید که حذر کرد از اقوال بد اندیش آن را که خدا نیست مدام است به پیکار رو سمت خدا کن که شود پاک سرشتت آخر که جدا می‌کنم سنگ ز دنیا

گنجی که به رنج اخذ شود لعل یمین است باری که کج است، عاقبت و منزلش این است هرچند که پنهان گُندش، باز مبین است هرچند پری چهره، ولی اصل به کین است مرداب چه جای مُو دُر و نگین است؟ چون او به دو چشمان خودش نیز، ظنین است آنی که به پیکار مدام است، حزین است آیات خدا بر ملک و عرش، طنین است فرجام همه عاقبت‌الامر، همین است



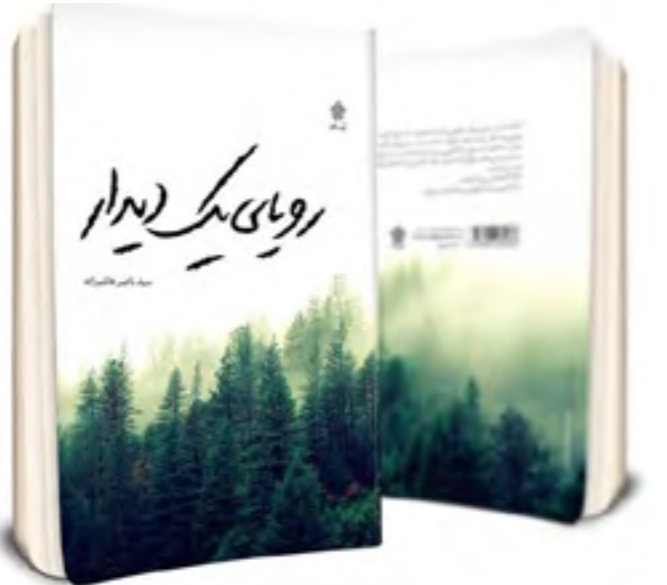
رویی‌های یک دیدار

نویسنده: زهرا رنجبر دانش‌جوی کارشناسی فقه و مبانی حقوق اسلامی | یادداشت معرفی کتاب |

باز هم من...

و باز هم معرفی کتابی درست مطابق با ذائقه‌ی شما

اگر کتاب‌هایی که قبلاً معرفی کرده‌ام را خوانده باشید، می‌دانید که بی‌راه نمی‌گویم. اهل بازار گرمی و این‌چنین حرف‌ها هم نیستم. هر کتابی را هم نمی‌خوانم و **عمرماً اگر هر کتابی را هم معرفی کنم.** حال که مقدمه را چیدیم، برویم سر اصل مطلب. برای من مهم است کتاب، خطبه‌خط و کلمه‌به‌کلمه‌اش جاذبه داشته باشد، روان و دل‌نشین و به‌دور از تکلف باشد، چیزی را از علم یا بصیرت یا شادی و یا حتی تفکر، به من اضافه کند. به همین‌خاطر همیشه گمان می‌کردم که خواندن وقت تلف کردن است، غافل از این‌که رمان خوب نخوانده بودم و به قولی روی هوا یک چیزی می‌گفتم. آن شبی که چند ساعته «رویای یک دیدار» را تمام کردم؛ به خودم گفتم: زهرا حالت جا آمد؟ و پاسخ دادم: حامل را جا آوردند! **محشر بود؛** این حجم از اطلاعات را درباره‌ی یک اسطوره‌ی ایرانی این‌چنین جذاب گفتن، واقعا هم باید حامل را جا بیاورد.



روی تصویر کلیک یا لمس نمایید

اسطوره‌های شهری شهر یورماه

گردآورنده: سیده فاطمه حسینی دانشجوی کارشناسی علوم قرآن و حدیث | یادداشت

شهر یورماه ۱۴۰۰
نشریه بسیج دانشجویی مضمار، شماره ۴۰



شهید
باهنر



ایت‌الله
طالقانی



ایت‌الله
مدنی



شهید
رجایی



بو علی
سینا



محمد زکریا
رازی



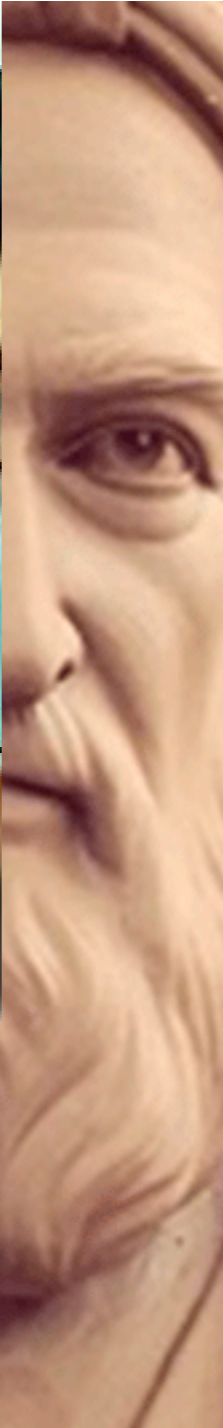
ایت‌الله
قدوسی



شهریار



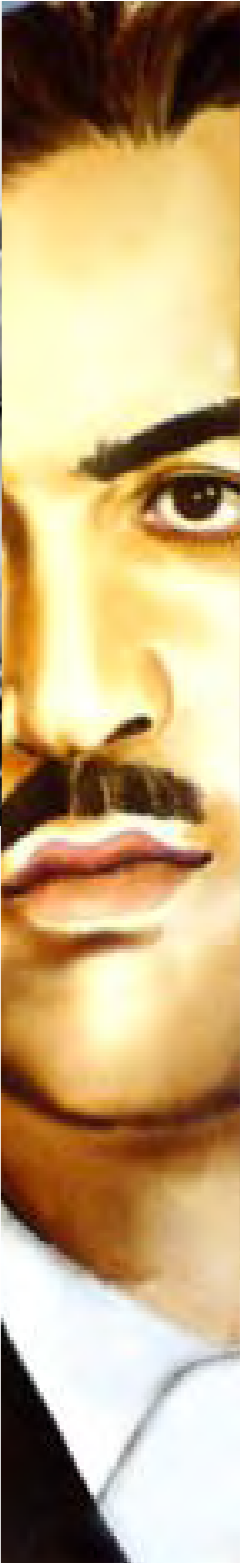
شهید علی
اندرزگو



ابوریحان
بیرونی



رئیس‌علی
دلواری



سرتیپ وحید
دستجردی



سلمان
فارسی

۱- با حضور طالبان
اون آزادی‌های قبلی در
حوزه.....و.....و در بحث‌های
مربوط به آزادی‌های سیاسی و
اجتماعی نخواهیم داشت.

۲- کدام موارد از جمله
عملکردهای حضرت سجاد
علیه‌السلام در دوران امامت
ایشان می‌باشد؟

الف) رسانه و دانشگاه
ب) زنان و خانواده
ج) تحصیل و تعلیم
د) هیچ کدام

الف) دعا و مناجات
ب) پایه‌گذاری زیارت اربعین
ج) نقش انگشتری حضرت
د) گزینه ب و ج

مهلت زمانی برای ارسال پاسخ‌ها ۷ مهرماه ۱۴۰۰
پاسخ سوالات را بصورت یک عدد ۴ رقمی از چپ به راست به سر شماره ۰۹۰۲۰۴۶۵۱۰۱ به همراه
نام و نام خانوادگی ارسال بفرمایید.
به برنده‌ی مسابقه سنگ حرم حضرت ابوالفضل‌العباس علیه‌السلام تقدیم خواهد شد.

۳- دانش جوی تراز انقلاب
اسلامی دانش جویی.....است
و خود را در برابر تحولات و
تغییرات نه تنها منفعل نمی‌بیند
و حتی در مرحله.....هم
متوقف نمی‌شود؛ بلکه دست به
ساختن آینده می‌زند.

۴- کتاب معرفی شده در متن
دارای چه ویژگی‌هایی بوده و در
چه سبک و با چه موضوعی بود؟

الف) جذاب - فلسفی - مفاهیم
قرآنی
ب) جذاب و روان - رمان -
معرفی اسطوره ایرانی
ج) روان و دل‌نشین - علمی -
خواب و رویا
د) همه موارد

الف) پر ایده - مطالبه‌گری
ب) خلاق و دانا - روشنگری
عمومی
ج) آینده ساز - حل مشکلات
د) همه موارد